



آزادی خواهی از دید قرآن و حدیث / پنج خصلت انسان از دید امام صادق(ع)

آزادی خواهی انسان به این معناست که اولاً انسان يك روجي از عصیان داشته باشد تا با موانع بجنگد و مبارزه کند و از سوی دیگر در همان حال باید موجودي باشد مسلم و منقاد و اهل انضباط .

آزادی خواهی انسان به این معناست که اولاً انسان يك روجي از عصیان داشته باشد تا با موانع بجنگد و مبارزه کند و از سوی دیگر در همان حال باید موجودي باشد مسلم و منقاد و اهل انضباط . به گزارش خبرگزاری مهر، بحث نیاز انسان به آزادی چندان احتیاجی به توضیح و توجیه ندارد، چرا که انسان باید از قیدوبندهایی که مانع رشد و تکامل او می شود آزاد باشد. به جز جمادات که احتیاجی به آزادی ندارند جاندار اعم از گیاه و حیوان و انسان احتیاجی به آزادی و فضایی باز دارد و اینکه مانعی برای رشد و فعالیتش نباشد. جماد چون رشد و تکامل ندارد احتیاجی به آزادی ندارد و نبات و حیوان و انسان چه از جنبه فردی و چه از جنبه اجتماعی چون يك موجود متکامل و بالنده و مترقی و رو به سوی کمال است احتیاج دارد که در مقابلش مانعها و سدهایی وجود نداشته باشد تا بتواند راه خودش را طی کند، با يك تفاوت میان انسان و میان گیاه و حیوان.

گیاه و حیوان احتیاج به آزادی دارند یعنی نباید مانعی در خارج وجود داشته باشد و عدم المانع کافی است. يك گل در يك گلدان و یا در يك باغچه باید مانعی در کنارش و درهر جا نباشد برای اینکه او رشد کند، ریشه بدواند و شاخ و برگ پیدا کند. حیوان هم چنین است ولي انسان به آن جهت که موجودي مستقل و مختار و آزاد است و موجودي است که سرنوشتش به خودش واگذار شده است. "انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا"؛ ما به حقیقت راه را به انسان نمودیم حال خواهد هدایت پذیرد و شکر نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند. آنچه که خلقت و طبیعت، رایگان در اختیار گیاه و حیوان می گذارد انسان خود باید آن را کسب کند و به وجود بیاورد. انسان خودش باید آزادی خواه باشد اما آزادی خواهی در گیاه و حیوان معنی ندارد.

آزادی خواهی انسان به این معناست که باید اولاً در انسان يك روجي از عصیان و تمرد و پرخاشگري باشد تا با موانع بجنگد و مبارزه کند. اما همین کافی نیست، چرا که اگر روح انسان تنها پرخاشگر و جنگنده و عاصی و متمرد باشد و غیر از این چیز دیگر نباشد او يك موجود هرج و مرج طلب خواهد بود. يك چیز دیگر هم باید به او ضمیمه بشود؛ تسلیم، انقیاد و انضباط، که ضد عصیان و تمرد و پرخاشگري است. یعنی انسان در آن واحد، هم باید موجودي باشد پرخاشگر و عاصی و در همان حال باید موجودي باشد مسلم، منقاد و اهل انضباط.

قرآن مجید در آیه 22 سوره جاثیه می فرماید: "افرایت من اتخذ الله هویه؛ آیا دیدی آن کسی که هوای نفس خودش را معبود خود گرفت." یعنی بنده هوای نفس شد. بنده نفس باشم یعنی چه؟ چون هوای نفس من مال خودم است، دیگر من بنده کسی نیستم. پاسخ این است اشتباه کرده ایم که خودمان را فقط نفس و هواهای نفسانی می دانیم. نمی دانیم که من حقیقی و واقعی ما اسیر این هوی نفس ماست.

روزی پیغمبر اکرم به میان اصحاب صفه آمد. با یکی از اینها صحبت می کرد. او عرض کرد: یا رسول الله قد عزفت نفسي عن الدنيا فاستوي عندي ذهبها و حجرها؛ یا رسول الله! اصلاً روح من از دنیا آزاد شده او تعبیر دیگری به کار برد، گفت روح من بی رغبت شده به طوری که الان سنگ و طلائی دنیا برای من مساوی است. پیغمبره او فرمود: "إذا صرت حراً" پس حالا تو يك آزاد مردی حالا من می توانم بگویم تو آزادی.

حضرت علی(ع) در نهج البلاغه حکمت 123 می فرماید: این دنیا بازار خرید و فروش است انسان وقتی در این بازار می آید یکی خودش را می فروشد و می رود و یکی خودش را می خرد و آزاد می کند.

امام صادق(ع) در حدیثی می فرماید پنج خصلت است که اگر در انسان این خصلت ها و لااقل یکی از اینها وجود نداشته باشد این انسان اصلاً قابل معاشرت و قابل اینکه با او بنشیني و از وجودش بهره بگیری نیست. اول وفا انسان بی وفا؛ انسان نیست در انسانیتش نقصان است. دوم تدبیر؛ مدبر بودن و اندیشه داشتن، حساب کردن در کارها. تدبیر از نظر اسلام عجیب است. در همین رابطه پیغمبر اکرم می فرماید؛ من بر امت خودم از اینکه روزی از نظر اقتصادی در فقر گرفتار باشند بیمناک نیستم اما از این بیمناکم که روزی فقر تدبیری پیدا کنند، فکر و نقشه نداشته باشند، نتوانند آینده را ببینند و بفهمند و برای خودشان نقشه بکشند.

سوم حیا؛ امان از آن مردمی که پرده حیا را دریدند! امان از آن وقتی که نوجوانان و جوانان از احادی حیا نکنند نه از بزرگتره از پدر و مادرو امان از آن روزی که حیا از بین برود و کهنه تلقی بشود. چهارم حسن خلق، خوشخویی، مومن خوشخوست و عبوس و ترشرو

نیست. مومن بد معاشرت نیست. فرمود پنجم خصلتی است که جامع همه این خصلت ها است آزاد منشی، حریت ضمیر.